



گسترده‌گی نظم و نقد در حریم کتاب و کتابت

محسن قانع بصیری<sup>۱</sup>



**چکیده:** فرهنگ بشری تاکنون دوره‌هایی بسیار طولانی و پیچیده را پشت سر گذاشته است. یکی از درخشان‌ترین این دوره‌ها گذر از دوره شفاهی به دوره کتابت است. مبداء دوره کتابت در فرهنگ بزرگ انسانی با پیدایش خط و بدنبال آن شکل‌گیری کتاب و کتابت آغاز می‌شود. انسان به کمک کتابت توانست:

- ۱- خود را از بند انباشته‌های ذهنی که هر لحظه در معرض تخریب قرار می‌گرفت رها سازد.
  - ۲- هویت معقول فردی خود را در برابر نظام مقدر قبیله‌ای تثبیت کند.
  - ۳- تجربیات خود را ثبت نموده و طبقه‌بندی علوم را تحقق بخشد.
  - ۴- امکان ارتباطات گسترده‌تری را با جوامع انسانی میسر سازد.
- بطور کلی باید گفت که اهمیت دوره کتابت در فرهنگ بشری تا حدی است که بدون دستیابی به آن، انسان هرگز نمی‌توانست در پهنه گسترده گیتی ارتباط بین اجتماعات گوناگون را شکل دهد. کتابت زیربنای فرهنگ جهانی است و بدون آن انسان نمی‌توانست هویت فردی خود را نسبت به هویت جمعی و اجتماعی یافته و تثبیت نماید.

کتاب و کتابت را باید مهمترین و با ارزش‌ترین دستاورد بشری در عصری دانست که با همین نام شناخته شده است. هنگامیکه بشر توانست از اصوات از گلو برآمده خود در جریان تنظیم ارتباط اجتماعی و مجموعه‌های تجربیات محیطی علائمی مشترک چون آوا و به تبع را بیافریند، به قدرتی دست

۱. سردبیر نشریه انجمن مدیریت و عضو هیأت تحریریه نشریه کیمیا

فصلنامه کتاب، نشریه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
دوره سوم - ۱۳۷۱

کتابت زاده تمرکز قدرت و ثروت بودند چرا که وقت و مجال امکانات را فراهم می‌کردند. تنها آنگاه که نیاز به محاسبه حوزه‌های قدرت و تحدید مالکیتها احساس شد، ضرورت نوشتار احساس گردید. این ضرورت اول بار در حوزه حاکمیت و قدرت هویدا شد مالکیت نیاز به دلایلی داشت تا بتواند فراتر از سنتهای ثابت هویت خود را که مدام در تغییر بود ثابت کند. هیچ پدیده‌ای جز نوشتار نمی‌توانست خارج از هویت تقدیر شناخت شفاهی، خود را از بند زمان و آدمیان برهاند و صورتی مستقل بخود دهد. نیاز به تثبیت و گستردگی ثروتها در جهان متغیر اقتصاد و تثبیت و گستردگی قدرتها در جهان متغیر سیاست، حوزه‌های قویتر و مولدتر فرهنگهایی چون چین و مصر و سومر و اکد را بر آن داشت تا نوشتار را در قالب علایم و هیروگلیف اولیه خلق کنند. نوشتار در آغاز سلاحی بسیار قوی و قدرتی جادویی بود. تنها کاهنان و آن دسته از هویتهای قدرتمند و هوشمندتر بودند که می‌توانستند به حریم آن راه یابند و آدمیان عادی را راهی به چنین معابدی نبود. برای اولین بار بشر به قدرت جادویی و افسانهای کتابت پی برده بود و خود را از تقدیر عمر و سنتها رها کرده بود. به راستی که کتاب و کتابت نقطه آغازین تحول اندیشه و علم از طریق امکان تربیت انسان فردی و استثنایی در مقابل تقدیری شد که مستهلک کننده سنتها و مرگ بود. جهان قاعده‌ها برای اولین بار با وسیله‌ای چون کتابت مورد هجوم قرار گرفتند. انسان توانست از زجر «سزیف» و تکرار بی هدف تجربیات یکنواخت خود را رها کرده و استعداد عظیم درونی اش را به حوزه نقد و تجربه بکشد.

روند تحول نوشتار همانطوری که گفته شد بسیار متفاوت بود. تکلم نیازی بود همگانی اما نوشتار در ابتدا در حوزه‌هایی خلق شد که قلمرو انسانهایی بود باهوشتر، با خصلتی که از آن قدرت و هدایت و رقابت برمی‌خاست. اگر در تکلم تنها زبان و حلق انسان در ارتباط با کورتکس و مغز خاکستری بکار می‌افتادند و نیاز به وسیله دیگری نبود، در نوشتار وضع بسیار متفاوت بود.

یافت که مهمترین ویژگی آن رهائی از تقدیر ایماء و اشاره بود. بشر با همین روند توانست خود را به عصر شفاهی برساند. بسیار طبیعی بود که در چنان شرایطی دریافت وی از جهان دریافتی تصادفی باشد که خود حاصل ضرورت‌هایی بودند که از محیط بر وی تحمیل می‌شدند. در عصر شفاهی آنچه باقی می‌ماند انحلال فردیت در سنت‌هایی بودند که بمثابة مجموعه اطلاعات در درون اجتماع در نوسان بوده و با مرگ کسی از بین نمی‌رفتند. تنها این سنت‌های اجتماعی بودند که توان مقاومت در مقابل مرگ انسان فردی را داشتند. این سنتها و دانسته‌ها تنها می‌توانستند توسط پیکه‌هایی چون پیران جامعه در طول عمری که حافظه آن را یاری می‌داد به اطراف پراکنده شوند، تقدس پیران از این روی ویژگی دیگر عصر شفاهی شد. حجم بیشتر دانسته‌ها تابعی از زمان و طول عمر بودند و طبع زندگی بدون محور بزرگتر مفهومی نداشت.

از طرفی دیگر تقدیر کوتاهی عمر و حجم فشرده تجربیاتی که تنها می‌توانستند از طریق کتابت به تجربیات متنوع و آرایشهای متفاوت برسند، شرایطی ایجاد می‌کرد که سرعت تبدیل تجربیات به اندیشه‌ها و تجربیات عقلی بسیار کم بود. بهمین دلیل نیز علم در عصر شفاهی زاده نشد و هویت علمی و فلسفی انسان در عصر کتابت رخ داد. در عصر شفاهی جهان مقابل انسان فردی، جهانی بود که عینیات خود را بی هیچ پردمای و بدون پشتوانهای چون اندیشه‌های تجرید شده و طبقه بندی شده نمودار می‌کردند و آدمی را در جذبه جادویی و مبهم خود فرو می‌بردند. حوزه قدرت آدمی بسبب محدود بودن همین فضا تنگ می‌نمود و بهمین دلیل جادوی تجربه به جادوی علمی نمی‌انجامید و در کوران و تلاطم جدال با نیازهای فیزیکی و امنیتی‌اش به فراموشی سپرده می‌شد. جادوگری حریم اندیشه در عصر شفاهی بود. اگر تکلم در مجموعه یک هویت کلی اجتماعی و در ورای طبقات و گروه‌های اجتماعی شکل گرفت. داستان تولد کتاب و کتابت چنین نبود. کتاب و

این بار این دست و انگشتان بودند که توانایی خود را در ارتباط با کورتکس به نمایش گذاردند، نوشتار چون یک فن حاصل نیاز طبیعی آدمی برای جاودانگی دستاوردهای تجربی اش بود. علاوه بر آن آدمی توانست به مدد کتابت بر قلمرو قدرت ارتباطی خود بیفزاید. دستان آدمی این بار خالق پدیدهای جالب و پردانی شد.

بدین ترتیب زبان و دست و مغز دست بدست هم دادند و کتاب و کتابت را آفریدند. قلم چون سلاحی برای گسترده‌تر کردن قدرت و ثروت یعنی دامنهای فعالیت‌های آدمی در فاصله ارتباط میان انسان فردی و انسان اجتماعی به کار افتاد و آدمی توانست پیام به آیندگان را خارج از هویت فیزیولوژی ساختارهای اطلاعاتی خود به صورتی مستقل انجام دهد.

در ابتدا مجموعه‌ای از علائم که محصول واقع بینی و حضور عینی اشیاء و اعداد در جهان خارج بود چون نقاشیهای هیروگلیف بر سنگ نوشته آمد. و اینان چون الواح مقدسی در درون معابد و در دست کاهنان حفظ می‌شد. تقدس نوشتار آن چنان بود که دریافت آن توسط دیگر اقشار اجتماعی به معنی مرگ آنها بود. بستگی به حوزه‌های تولیدی و جغرافیایی اجتماعات مولدتر و توت‌ها و تابوهای آنها این علائم بصورت‌های متفاوتی شکل پذیرفتند. و بدین ترتیب علائم متفاوت که خود در آینده مویده نوشتارهای متفاوت شدند به وجود آمدند. با این حال یک امر مشترك میان تمامی ساختارهای در حال تکامل کتابتی وجود داشت و آن وجود یک تحول اطلاعاتی در زندگی اجتماعات بشری بود. با ظهور کتابت بشر موفق شد برای اولین بار نظامی خارج از ذهن خود برای ذخیره و طبقه بندی اطلاعات به وجود آورد این امر توانست دستاوردهای زیر را نصیب اجتماعات پویاتر کند.

۱- به مدد نوشتار و کتابت بشر توانست از بند ساخت ذخیره‌های ذهن که با مرگ تخریب می‌شد رها شود.

۲- بدین ترتیب قلمرو سنتها که تقدسی بسیار یافته بود، در مقابل این

تقدیر عظیم، شکسته شد.

۳- با این شکسته شدن برای اولین بار هویت معقول انسان فردی در مقابل نظام مقدر قبیله قد علم کرد و بشر توانست نوآوری را ویژگی جریان تکامل اجتماعی خود کند. بدون ظهور انسان فردی نوآوری یا امکان نداشت و یا اگر امکان هم می‌پذیرفت بسیار نادر بود.

۴- با ظهور عصر کتابت امکان طبقه بندی و نظم دهی تجربیات فراهم شد که سرانجام به تجرید مقولات تجربی در قالب مفاهیم تئوریک انجامید.

۵- امکان ارتباطات گسترده تر در حوزه یک زبان به شکلی فراهم شد که اینای بشر توانستند به اطلاعات نه بصورت جادویی محال بلکه به صورت حقی قابل پذیرش بنگرند. و سرانجام نظام طبقه بندی حاصل از کتابت توانست با یافتن علایم مشترک از نقطه نظر مفاهیم و متفاوت از نقطه نظر اشکال میان زبانها و فرهنگهای حوزههای زندگی متفاوت ارتباط برقرار کند. بدون کتابت امکان برقراری ارتباط میان اجتماعات متفاوت جغرافیایی و اقلیمی به وجود نمی‌آمد. تنها حادثهای که ممکن بود اتفاق افتد فروپاشی و غارت یکی توسط دیگری بود. کتابت تمدن اجتماعی را به وجود آورد و زیربنای فرهنگ جهانی آینده شد.

خلاصه کلام اینکه بدون کتاب و کتابت آدمی قادر نبود هویت فردی خود را در رابطه هویت اجتماعی بیابد و از حوزههای حقیر جغرافیایی و قبیله‌ای به حوزههای عظیم اندیشه‌های معطوف به همکاری دست یابد. گسترده‌گی ثروت و قدرت که حاصل گسترده‌گی تولیدات و شناخت بشر از محیط اطراف وی شدند نیاز به نوشتار را در قلمروهای محدودتر به وجود آورد و نوشتار بر خلاف تکلم از حوزههای محدود به حوزههای گسترده‌تر پای گذارد. با آغاز عصر کشاورزی و تبیین مالکیت هویت فردی به هویت اجتماعی افزون گردید و اختراع نوشتار عالیترین صورت آن بود.

حال این سوال پیش می‌آید که چرا و به چه دلیل کتابت در حوزه قدرت

و با تجمع ثروت آغاز شد؟ علت چندان پیچیده نبود. کاهنان و قدرتمندان به عنوان تبلورات بدوی حوزه‌های فردی انسان، در ابتدا نیاز به نظامی داشتند تا بتوانند در قالب آن حدود و قلمرو خود را مشخص سازند، همان طوری که گفتیم با ظهور عصر کشاورزی و شهرنشینی و تمرکز مولد، دیگر نمی‌توانستند این تحولات سریع را در قالب سنتها حفظ کنند. هیچ چاره‌ای نبود تا برای این تغییرات سریع نظامی از علایم نوشتاری آفریده شود و از آنها به مثابه سند استفاده شود. طبع عصر کشاورزی در وابستگی مقدر به فصول و قوانین طبیعی محیط اطراف دور می‌زد و بر محور این تقدیر حجم عظیمی از قدرت و ثروت رد و بدل و مبادله می‌شد. از طرفی نیاز به تحول در ارتباط آدمیان بر حول یک نظم که بتواند این نیازها را برآورد احساس می‌شد. در نگاهی دیگر این وضع باید می‌توانست نظامی طبقه بندی شده و کاست وار به وجود آورد. مجموعه به وجود آمده از یک طرف باید قدرت و توانایی جذب تغییرات حاصل از دینامیسم اجتماعی را می‌داشت و از طرف دیگر باید این تغییرات را به صورتی کلاسیک، طبقه بندی کرده و مورد استفاده قرار می‌داد.

کتابت هم می‌توانست نظامی ساختاری از اندیشه به وجود آورد و هم می‌توانست در مقابل تغییر، صورتهای متفاوتی از نظامهای طبقه بندی شده بروز دهد.

کتابت هم صورتی خدایی داشت و هم چهرهای شیطانی. شاید بهمین دلیل بود که در آغاز حریمی بسیار مقدس یافت. حریمی که هر کسی را یارای ورود به آن نبود. شاید به عبارت بهتر آن باشد که بگوییم کتابت دو دست متفاوت، دو نیروی مقابل هم را ارزانی داشت نیروی تغییر و نیروی تثبیت، این دو ویژگی توانست کتابت را تبدیل به شناسنامه آدمی کند، کتابت هر دو ویژگی استثناء (تغییر) و قاعده (تنظیم) را در خود می‌پروراند. تا پیش از آن تنها شاهد تقدیر سنتها و تکفیر انسان استثنا در مقابل قاعده بودیم.

ویژگی دیگر و مهم عصر کتابت، امکان نقد و تحلیل قضایای مختلف از طریق آرایش متفاوت مفاهیم تجریدی و تجربیات عینی بود. بدین ترتیب بشر توانست نظامهای مختلف فلسفی، هنری، اجتماعی، تکنولوژیک و علمی را به وجود آورد. این وضع از آنجا ناشی شد که امکان ارتباط گسترده اجتماعی میان عناصر فردی با استعدادهای مختلف از طریق کتابت فراهم آمد. تجربیات جدیدی می‌توانستند تا دور دستها انتقال یابند و توسط استعدادهای تجرید کننده صورت‌تثویک به خود گیرند. طبیعت این کار از طریق نقد جامع انجام می‌شد. بشر می‌توانست سیر شناخت را در روندهای متناوب تجربه به نظریه و آنگاه به کارگیری آن «نظریه» به عنوان تجربه جدیدتر، از طریق کتابت، دنبال کند. اگر کتابت وجود نداشت چنین امری نا محتمل بود.

حال می‌توان سئوالی مهمتر را مطرح کرد که شاید بتواند ما را به دریافتهای تازه‌ای برای رشد کتاب و کتابت در کشورمان راهنمایی کند و آن اینکه به راستی بسترهای رشد و توسعه کتاب و کتابت چگونه به وجود می‌آیند؟ چرا در جامعه‌ای این تحول سریع انجام می‌شود و در جامعه‌ای دیگر با کندی بسیار؟ چرا حجم کتاب در برخی از کشورهای جهان بسیار ناچیز و در برخی دیگر بسیار زیاد است؟ چه عواملی باعث بروز این اختلاف شده‌اند؟ شاید بتوان مهمترین جواب را بدین شکل بیان کرد که بستر رشد کتابت باید به شکلی باشد که بتواند انگیزه‌های کافی را برای تحول کیفی و کمی در آن بوجود آورد. اما این بسترها کدامند و چگونه باید عمل نمایند تا این انگیزه‌ها بیدار شوند و به پویایی عملی برسند؟ در یک نگاه کلی می‌توان به عوامل و شرایط زیر اشاره کرد:

۱- شرایط اقتصادی ۲- شرایط سیاسی و فرهنگی ۳- شرایط تولیدی و پژوهشی

۱- شرایط اقتصادی: علم اقتصاد را علم توزیع منابع و تحول در آنها

تعریف کرده‌اند. انرژی در اقتصاد سرمایه است و سرمایه‌ها به دو صورت



م تفاوت وجود دارند: سرمایه‌های کمی ( پول و ارز ) و سرمایه‌های کیفی ( تکنولوژی و علم ). همان طوری که گفتیم تمرکز سرمایه در اشکال مختلف آن و بخصوص رقابت برای اخذ بیشتر آن ( تثبیت و تغییر ) باعث شد تا نیاز و ضرورت ذخیره اطلاعات مکتوب در قالب اسناد احساس شود. اگر رقابت در حوزه اقتصاد صورت نگیرد، شاهد تثبیت خواهیم بود و دیگر تغییری حادث نمی‌شود تا این ضرورت دچار تحول شده و تجربیات نوین بدست آیند. بنابراین رقابت در حوزه اقتصادی و توزیع منابع از طریق نیروهای مولد اجتماعی نظیر کارآفرینان خود موجب فرهنگی مکتوب و متحول می‌شود.

بی‌مناسبت نیست که مستوفیان حوزه رقابتهای اقتصادی خود موجب نشر کتابت در جامعه ما شدند و توانستند فرهنگی مکتوب را برای ما بجای گذارند. هرچه بر رقابتهای اقتصادی آن هم در حوزه‌های مولد افزوده شد، کتابت نیز متناسب با آن تنوع پیچیدگی بیشتری یافت. علت نیز مشخص بود حوزه‌های تولید معمولاً حوزه‌های تجربیات نوین تر بود که به ناچار می‌بایستی به شکلی اطلاعات جدید طبقه بندی می‌شدند. با این حال تا زمان انقلاب صنعتی کتابت به حوزه‌های عمومی تر اجتماعی پای نگذارد، توزیع سرمایه‌ها در قالبهای مکانیسمهای اشرافی و به دور از قابلیت‌های کارآفرینانه از این امر جلوگیری می‌کرد و طبعاً جامعه نمی‌توانست از استعدادهای بیشتری بهره برد. با انقلاب صنعتی دو اتفاق مهم موجب برهم خوردگی انجماد تجمع ثروت در سیستم اشرافیت متعلق به زمین که موروثی هم بود گردید. نکته اول آن بود که برای اولین بار این امکان فراهم شد که توزیع ثروت متناسب با قابلیت‌های کارآفرینانه انجام شود و دوم آنکه دستاوردهای انقلاب صنعتی موجب تحولات تکنیکی و فنی زیادی در سخت افزارهای کتابت شده و بر حجم انتشارات بصورت حیرت آوری افزود. این افزایش حتی به صورتهای نرم‌افزاری کتابت هم رسوخ کرد به طوری که کتابت ابزار مهم پژوهش در حوزه‌های تولید شد که به آن بعداً خواهیم پرداخت.

تا پیش از انقلاب صنعتی وابستگی به تقدیر فصول با تولید کشاورزی عجین بود و این خود تحمیلی بود بر اندیشه و گم شدن آن. اما با آغاز انقلاب صنعتی وضع به کلی دگرگون شد. بشر توانست با اعمال بازخورد منفی میان جرم و انرژی در قالب ماشین به معنی واقعی تکنولوژی را بیافریند که خود حاصل تبلور دانش در این دو بود. این ویژگی توانست بر حجم تولید بیفزاید و به تدریج سرمایه ساکن شده در نظام فئودالی را به پویایی نظام مولد صنعتی بکشانند. این ویژگی با اختراعات مختلف در صنعت چاپ قرین شد. این بار اطلاعات می‌توانست در دامنه‌های بسیار وسیعی حرکت کند و از حوزه‌های محدود تجمع سرمایه به حوزه‌های گسترده‌تر اجتماعی پای گذارد، سواد شرط اصلی یک جامعه پیشرفته شد و کتابت ابزار آن و بدون این دو توسعه امکان پذیر نبود. قلمرو کتابت توانست استعداد‌های بیشتری را بشکوفاند و موجب تمرکز و توزیع سرمایه در دستان پژوهشگران و کارآفرینان شود. نکته مهم دیگری که ذکر آن در اینجا لازم است تحول اقتصادی ویژه‌ای بود که در عصر انقلاب صنعتی در کشورهایی اتفاق افتاد که هنوز چنین عصری را آغاز نکرده بودند. اختلاف بسیار زیاد حوزه مولد و صنعتی شده و غیر مولد از نقطه نظر صنعتی بودن موجب اتفاقات نوین‌کننده‌ای شد. مهمترین این وقایع شامل آن دسته از فعل و انفعالاتی بود که منجر به وابستگی اقتصاد کشورهای صنعتی نشده به مواد خام شد. این تحولات عمدتاً بر روی دو امر نیاز به مواد اولیه و نیاز به بازارهای فروش مصنوعات و کالاهای صنعتی دور می‌زد. به هر صورت این وضع تبعات خطرناکی برای کشورهای جهان غیرصنعتی داشت که مهمترین آنها کاهش پذیری ارزش دانش و فروپاشی نظام رقابت مولد در آنها بود. منابع مولد خام بدست دولتها افتاد و دولتها دارای اقتدار مضاعف سیاسی و اقتصادی شدند، این امر منجر به رشد قشر متوسط غیر مولد از طریق مکانیسم سرمایه داری دولتی شد و خود موجب فروپاشی ارتباط میان کارآفرینان و دولت گردید. بسیار طبیعی بود که در

چنین شرایطی تولید، رقابتهای تولیدی، تمرکز سرمایه در حوزه مولد به سخره گرفته شود و خواستههای اجتماعی بر مدار مصرف بدون دانش دور زند. آنچه که بسیار واضح بود وابستگی نظام مولد اقتصادی به دولت بود. این وابستگی منجر به ایجاد ارتباطات ویرزهای شد که در آن اصل موفقیت بر مدار ناشناس ماندن دور میزد، ارتباطات فردی موجب تخریب ارزشها و روابط اجتماعی شد و نادانستگی بعنوان یک ارزش معرفی شد. نتیجه اینکه کتاب و کتابت از غنای لازم حوزههای تولید بهره نگرفت و نه تنها از نظر کمی بسیار ناچیز شد بلکه از نظر کیفی نیز فاقد ویژگیهای حاصل از طبقه بندی صحیح اطلاعات شد. اطلاعات این بار نه بر مدار تولید و تجمع ثروت و قدرت در آن بل بر اساس بلاهت صورتهای غیر مولد توزیع گردید و صورتی بشدت هرج و مرج طلب بنخود گرفت. آنچه مهم بود خواستههای معطوف به مصرف بود که محور خواستههایی بود که از قشر متوسط غیر مولد برمیخاست تا کتابت معطوف به پژوهشهای مولد. در جوامع صنعتی حوزههای کار به صورتی مدام با حوزههای پژوهشی و تخصصی تلاقی می کنند و حاصل این تلاقیها پربار شدن کیفی و کمی کتابت در تمامی ابعاد آن است. در جامعه مصرفی وابسته به مواد خام کار صورتی نمایشی بنخود می گیرد و دیگر مویذ ارزش افزوده ای نیست تا رقابت را در حوزههای پژوهشی دریابد و لذا کتابت از اندیشههای معطوف به پژوهش تهی شده و به حوزه خواستههای کوتاه مدت قشر مصرفی تمایل پیدا می کند این تراژدی حیرت بار به صورتی طبیعی ویرزگی کشورهای می شود که بدون حدود یک انقلاب صنعتی مولد به ناگهان از طریق ثروت طبیعی و مواد خام به حوزه مصرف کالاهای صنعتی پای می گذارند. به راستی که فقر کتابت ویرزگی جامعه ای است که ثروتش را نه از تولید بلکه از فروش منابع خام بدست می آورد. برای مثال می توانید به خلا عظیم سرمایه گذاری بر روی نظامهای طبقه بندی اطلاعات فرهنگی، علمی و هنری در جامعه ای نگاه کنید که متجاوز از صدها میلیارد دلار خرج مصارف فیزیکی خود کرده است. دیدگاه مدیران

چنین جامع‌های به شکلی است که برای گسترش نظام‌های اطلاعاتی، حتی حاضر نیستند یک هزارم مبلغی را که خرج چنان نیازهای نازلی می‌کنند صرف کنند. برخی از مسئولین حتی دستشان می‌لرزد و می‌ترسند که مبادا مورد سؤال قرار گیرند. منظر برخورد سازمان‌های ما به وجوه نرم افزاری و از جمله کتابت مشحون از چنین روابطی است. و از آنجائی که سهم سرمایه‌گذاریهای دولتی نسبت به خصوصی در حوزه تولید بیشتر است و از طرف دیگر سهم مصرف بر سهم سرمایه‌گذاریهای مولد می‌چربد بنابراین شوق و انگیزه‌ای هم برای سرمایه‌گذاری دراز مدت باقی نمی‌ماند، تنها آنچه که دیده شود مقبول است نه آنچه که اندیشیده شود. از سهم تفکر به نفع سهم عمل کاسته می‌شود و بدین ترتیب رابطه عمل و تفکر مخدوش می‌گردد. کتاب و کتابت در این میان، بعنوان جایگاه رابطه میان نظر و عمل و پیوند میان تجربه و اندیشه در قالب نقد در عزلت و غربت باقی می‌مانند و توجه به آنها گاهی تا حد یک قضاوت غیر واقع بینانه سقوط می‌کند. شرکت پتروشیمی متولی صنعت پتروشیمی کشور است. متجاوز از ده میلیارد دلار برای تأسیس کارخانجات جدید سرمایه‌گذاری می‌کند، در حالی که هنوز یک دانش‌معارف پتروشیمی در کشور وجود ندارد و معلوم نیست متولی این امر اگر شرکت پتروشیمی نیست پس کیست. اغلب نظام‌های بخش خصوصی ما کوشش می‌کنند چون سایه‌ای باشند به دور از تعیین و شاخص. اما اگر از آنها خواسته شود که در زمینه فعالیتهای اطلاعاتی سرمایه‌گذاری کنند، آن را بر عهده دولت می‌گذارند و شانه خالی می‌کنند. این وضع و این چرخه پاسکاری تنها با یک روش اقتصادی قابل حل است و آن تجدید نظر در ارتباط دولت با عناصر مولد و غیر مولد است. این تجدید نظر نیز تنها در هدایت نگرش و بودجه دولت از تفکر و پژوهش است که حاصل آن به صورت کتاب و نشریات در اختیار جامعه قرار می‌گیرد. توسعه بدون زیر بنایی طبقه‌بندی شده از اطلاعات در رشته‌های مختلف امکان ندارد و کتابت وسیله مهم این راه است.

۲- شرایط سیاسی و فرهنگی: امنیت یک نعمت مجهول است. وجه مجهول بودن آن از آنجا ناشی می‌شود که ضرورت وجود آن در هنگام نبود آن احساس می‌شود. کتاب و کتابت عرضه نقد پدیده‌های ذهنی و یا عینی هستند بنابراین ایجاد فضایی که بتوان در آن چنین کرد از مهمترین عواملی است که می‌تواند موجب توسعه کتابت شود. بگذارید موضوع را اندکی بیشتر بشکافیم. کار سیاست توزیع بهینه قدرت در اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی است. بنابراین سیاست از مقولات ساختاری است و هدف آن ایجاد نظم لازم در روابط انسانها در یک محدوده توزیع قدرت می‌باشد، فرهنگ نیز از مقولات ساختاری است، فرهنگ روند نظم را از طریق مکانیسم حرکت بطئی سنتها و حرکت سریعتر آگاهیها انجام می‌دهد. تفاوت مهم سیاست و فرهنگ در چگونگی رابطه نظم و قدرت با یکدیگر است، سیاست نظم معطوف به سلاح و قانون راندن می‌کند و فرهنگ نظم معطوف به سنتها و آگاهیهای اجتماعی را.

کتابت را شاید بتوان معبری بسیار مناسب برای حرکت از نظم معطوف به سلاح و قانون به نظم معطوف به آگاهی دانست از آنجائی که جامعه مجموعه‌ای پویا و در حال تحول است و بخصوص در شرایط فعلی جهانی که سطح ارتباطات گسترده شده است، دیگر نمی‌توان بر روی نظم معطوف به سلاح و قانون حساب زیادی باز کرد. آنچه مهم است حرکت شتاب آمیز به سمت نظم معطوف به آگاهی یعنی ایجاد فرهنگی زنده و غنی در جامعه است. به همین دلیل نیز توسعه کتابت در جامعه دیگر یک پدیده ساده در نظر گرفته نمی‌شود. همان طوری که گفته شد کتاب و کتابت مهمترین معبری است که می‌توان از طریق آن به جهان نظم معطوف به آگاهی دست یافت. کتاب و کتابت از این دیدگاه جزء پدیده‌هایی استراتژیک بوده و باید به آنها اهمیتی بسیار داد. کتابت می‌تواند قلمرو امنیت را نه به سلاح و زور بلکه به آگاهی

پیوند داده و به اصطلاح امنیت آزادی را جلوه‌گر سازد تنها بر محمل چنین امنیتی است که پدیده نقد و تحلیلهای اجتماعی در اشکال بسیار متنوع خود فرصت بروز در کتابت پیدا می‌کنند و جامعه قدرت یافتن استعدادهای خوب خود را پیدا می‌کند.

آدمی موجودی است که در مقابل جهانی ناشناخته و جبر آمیز قرار دارد، آنچه که در مبارزه با این جهان آدمی را به پیروزی می‌رساند و بر دامنه آزادی می‌گستراند گسترش آگاهیها از طریق تجربیات عینی و ذهنی و نقد تحلیلی آنها است. کتابت مهمترین ابزار این هدف است. بدون کتابت امکان تحول در جهان مقابل و تبدیل پله به پله جبر به آزادی و اختیار وجود نداشت. البته کتابت وسیله‌ای است برای انتقال اندیشه‌ها و خبرها. آنچه که به عنوان یک اصل برای این تبدیل وجود دارد آن است که چگونه بتوانیم از این وسیله به بهترین نحو برای این مقصود بهره‌بریم. گسترش فرهنگ و گسترش تولید و دانش دو پایه اساسی رشد و توسعه آزادی عمل انسان در محیط است. هرچه به میزان و حجم علم در کار و آگاهی در اجتماع افزوده شود پدیده نظم معطوف به آگاهی فرصت بروز بیشتری می‌یابد و رابطه میان آدمیان غنی‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. از این قرار می‌توان به راحتی تصور کرد که کاهش حجم علم در کار و یا عدم گسترش آگاهیهای اجتماعی چه بلایی به سر جامعه خواهد آورد. طبیعی‌ترین حالت آن است که به تدریج امنیت رو به آزادی به امنیت رو به جبر و ضرورت تغییر جهت دهد. هرچه بر حجم امنیت نوع دوم افزوده شود، ارتباطات محدودتر و آدمیان نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد می‌شوند. کتابت در چنین شرایطی ناچار است در محدودهای بسیار تنگ حرکت کند. نتیجه معلوم است جامعه فرصت اخذ آگاهیهای بیشتر را نداشته و نسبت به آگاهی و دانش دچار سوءظن می‌شود. می‌گویند در حمله مغول و تاتار آنچه که از همه تخریبها دردناکتر بود، سوزاندن کتابهایی بالارزش بود. تاتاران با این هجوم تراژیک نشان دادند که برای اندیشه و تفکر ارزشی قایل نیستند و تنها امنیت

معطوف به سلاح را دنبال می‌کنند. آنان در میخانه آگاهی را بستند و در تزویر و ریا را بگشودند. فروپاشی نظامهای ناشی از امنیت رو به سوی آزادی، نتیجه دیگرش فروپاشی شخصیت آدمی در حد تذبذب در مقابل قدرتهایی است که به راحتی فرو می‌پاشند. اندیشمندان یک جامعه‌ای این چنین هیچ چاره‌ای ندارند که آواره گوشه و کنار وطن شوند و بگویند که «خوشر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران» ظهور شخصیتی به نام رند در ادبیات مکتوب ما و گرایش بزرگانی چون حافظ به رندی از آن روی بود که رند شخصیتی بود که می‌توانست در فضای امنیت رو به سلاح و زور که دمدم حریف را به مبارزای نابرابرانه می‌طلبید، خود را حفظ کند، در جامعه‌ای که بی‌دانشی ارزش می‌شود، هیچ چاره‌ای نیست مگر آنکه دانش را در درونت حفظ کنی و گوهری چنین گران بها را از دستبرد زمانه مصون داری. چنین شد که سخن بر ایما و اشاره گفتن (نقطویان، حروفیه، و ملامتیه) گسترده‌گی بسیار یافت و بخصوص در عرفان توانست مجموعه‌ای بسیار غنی را به نام ادبیات عرفانی بیافریند. طبیعی بود که در آن شرایط دانشمندی در فقر و فاقه دق کند و مولوی آن شخصیت عظیم جهانی آواره کوه و بیابان شود. شخصیت عربیان همیشه آماج حمله از طرف بیخردان قرار خواهد گرفت. گوشه‌گیری و مخفی کردن استعدادها به تدریج شرط بقا شد و رندی و رندانه بودن طبع برخوردار یک و هزالانه به زندگی بود. یک نگاه بر زندگی تمامی عزیزانی چون شمس تبریزی، مولانا، و شیخ اشراق نشان می‌دهد که فاش کردن سرشان چه بر سرشان آورد، اولی فرار کرد و دیگر پیدایش نشد (خود خود را رندانه گم کرد)، مولانا پس از تبعید از بلخ به قونیه و پس از آنکه طبع شوق دریافتنش با حسادت اطرافیان به ناله‌ها و زنجوره‌های عاشقانه درد آلود دیوان شمس تبدیل شد، دق کرد و شیخ عظیم الشان اشراق نیز در آغاز تولد استعداد عظیم خود، شهید راه معرفت شد. با این حال هیچ یک از این فرزندگان نوید نشدند، چرا که اعتقاد بر این داشتند

بازآ بازآ هرآنچه هستی بازآ  
 گر کافر و گبر و بت پرستی بازآ  
 این درگه ما درگه نومیدی نیست  
 صد بار اگر توبه شکستی بازآ

نکته مهم دیگری که باید در همین بخش به آن توجه داشته باشیم، تبیین پدیده توسعه و رشد جامعه با پدیده رشد کتابت در جامعه است. می‌دانیم که توسعه معمولاً عبارت است از انحلال یک مقدار اطلاعات مشخص در سطح تولید، فرهنگ، سیاست و اقتصاد جامعه. به طوری که جامعه بتواند به مدد آنها از یک محدوده تنگ به محدوده وسیعتر گام گذارد. از این قرار، جریان انحلال دانش در تکنولوژی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ نیاز به یک واسطه انتقالی مهم دارد این واسطه مهم را کتابت نام می‌گذاریم. توسعه بدون اعمال نظامهای طبقه بندی اطلاعات حاصل نخواهد شد چرا که جامعه برای توسعه نیاز به همزبانی و همدلی دارد. توسعه تبدیل امنیت حاصل از سلاح و قانون به امنیت حاصل از آگاهی است. برای این منظور هیچ چاره‌ای نیست مگر آنکه تشکلهایی را که موجب رشد و توسعه کتابت می‌شوند مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرند. معمولاً تشکلهای مولد در سه حوزه تجارت، تولید، و تحقیق شکل می‌گیرند. حال چه این تحولات صنعتی باشند یا فرهنگی و اجتماعی، بهر صورت آنچه که بعنوان یک اصل باید پذیرفت آن است که هر تشکلی اگر مویذ ارزش افزودهای مادی و یا معنوی نباشد، تشکلی انگلی است و باید هرچه سریعتر فکری برای آن کرد. کتابت و تنظیم پویایی طبقه بندی نرم‌افزارهایی که می‌تواند از درون نظامها و تشکلهای مولد فوق بروز کند، یکی از روشهای بسیار خوب برای مقابله با تشکلهای انگلی می‌باشد. باید در مفهوم اطلاعات



در حوزه سیاست تجدید نظر کنیم، و به تعریفی جامعتر از این مقوله دست یابیم، کتاب و کتابت معمولا حاصل تشکلهای مولد است. در همین جا می‌توان نقش دولت را به عنوان قدرتمندترین تشکل سیاسی بسیار عمده و حساس یافت. دولت می‌تواند با رشد و توسعه معقولانه تشکلهای مولد و رقابت آمیز به مقابله با مفاهیم و حرکاتی پردازد که امنیت معطوف به سلاح را به وی تحمیل می‌کنند. از این قرار کتاب و کتابت می‌تواند از حجم عظیم بودجه‌هایی که صرف امنیت معطوف به سلاح می‌شود کاسته و موجب گسترش فرهنگ و امنیت معطوف به آگاهی اجتماعی شود. استعدادها تنها در این شرایط شکوفا شده و در خدمت اجتماع قرار می‌گیرند. کتابت وسیله‌ای مهم برای گسترش نظم معطوف به آگاهی است. صرف بودجه‌های بسیاری که به صورت سوبسیدهای اقتصادی و سیاسی پرداخت می‌شود خود نشانگر آن است که هنوز نتوانستیم ایده‌های اساسی دوره انتقال، یعنی ایجاد امنیت معطوف به آگاهی و تولید را به عمل آوریم. تنها اگر بخشی از این سوبسیدها را صرف کتاب و کتابت کنیم به اثرات مثبت آن پی خواهیم برد.

۳- شرایط تولیدی و علمی: تکنولوژی اساسا دارای سه جزء مهم است، جرم، انرژی، و اطلاعات، بدین ترتیب اطلاعات یک جزء بسیار مهم تکنولوژی است، هرچه اطلاعات بیشتری از طریق تحقیق و توسعه در تکنولوژی متبلور شود، مکانیسمهای تولیدی از نظر جرم و انرژی تعیین شده، نظم بهتری در محیط کار ایجاد شده، تولیدات ظریف تر و با ارزش افزوده بیشتری به جامعه عرضه می‌شود. بهر صورت پویایی علم و اطلاعات در تکنولوژی، وجود کتاب و کتابت را در آن امری الزام‌آمیز کرده است. همان طوری که قبلا نیز متذکر شدیم تکنولوژی یکی از ابزارهای بسیار مهم توسعه جوامع است و توسعه جوامع نیز امری جبری و الزام‌آمیز است. بنابراین محصولات تکنولوژی به دو صورت سخت افزاری یعنی کالا و نرم افزاری یعنی اندیشه و علم به جامعه

عرضه می‌شود. بدین ترتیب می‌توان کتاب و کتابت را واسطه بسیار مهم برای ارتباط نرم افزاری تکنولوژی با جامعه دانست. به بیان دیگر تکنولوژی نمی‌توانست بدون کتاب و کتابت با جامعه ارتباطی مبتنی بر اندیشه و علم برقرار کند.

### آینده کتاب و کتابت و ارتباط آن با تکنولوژی و توسعه آن

نکته بسیار مهم تاثیر رشد تکنولوژی بر کتاب و کتابت را این اواخر از طریق رشد و توسعه کامپیوترها شاهدیم. انقلاب انفورماتیک شاید بزرگترین تاثیر خود را بر کتاب و کتابت خواهد گذارد. امروز جوامع صنعتی خود را آماده ورود به عصر انقلاب انفورماتیک می‌سازند عصری که در آن از نقش کاغذ و کتاب و کتابت در ارتباط میان تکنولوژی و جامعه و درون اجتماعی کاسته خواهد شد و به کلامی دیگر تکنولوژی ساخت میکروپروسورها و نیز نظامهای جدید انتقال اطلاعات تصویری شرایطی را به وجود آورده است که پیوسته از نیاز بسیار زیاد به کتاب و کاغذ خواهد کاست. طبیعی است این روند به معنی محو اثر کتابت نیست اما بسیار محتمل است که نظامهای ذخیره‌ای اطلاعات در کامپیوترها چون قدرت آرایش و پردازشهای متنوعی را در خود دارند، کتاب را که چنین نیست از حلقه اصلی ارتباطی و اطلاعاتی جدا کنند. می‌دانیم که کتابت قدرت ذخیره کردن مقداری اطلاعات را در خود و به صورت انجمادی دارد. این به آن معنی است که نمی‌توان از انرژی برای آرایش دادن متنوع این اطلاعات در کتاب استفاده کرد. بزرگترین تفاوت کتاب با کامپیوتر در همین نکته مهم است، کامپیوتر کتابی است که قدرت اعمال انرژی بر اطلاعات درون خود را داشته و آنها را به اشکال بسیار متنوعی عرضه می‌کند.

هرچند که سرانجام کتاب با آمدن کامپیوتر نقش استراتژیک خود را به کامپیوتر انتقال خواهد داد. با این حال در کشورهایی چون کشور ما که هنوز

نظامهای طبقه بندی اطلاعات از طریق کتابت به سرانجامی نرسیده است، کتاب هنوز وظایف زیادی برعهده دارد و باید آن را ارج بسیار گذارده و مورد بهره برداری قرار داد. اهل تکنولوژی هیچ چاره‌ای ندارند مگر آنکه برای گسترش امنیت رو به آزادی برای خود و امکان تبلور تحقیق توسعه بر بستر آن سرمایه گذاری بسیاری بر روی کتاب و نشر آن بنمایند، در غیر این صورت حتی تکنولوژی نیز بدون کتابت قدرت توسعه خود را نخواهد داشت.